



## فلسفه: ملاصدرا زندگی و افکار (1)

پدیدآورنده (ها) : رضوی، سجاد؛ افروغ، صالح  
فلسفه و کلام :: نشریه باور فلسفی :: شهریور 1392 - شماره 3  
از 49 تا 57  
آدرس ثابت : <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/1005168>

دانلود شده توسط : علی دیلمی  
تاریخ دانلود : 06/11/1399

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه **قوانین و مقررات** استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



پایگاه مجلات تخصصی نور

[www.noormags.ir](http://www.noormags.ir)

## راز تحقیقات پیویز علوم اسلامی

۵۰

ملاصدرا: زندگی و افکار (۱) / سجاد رضوی / صالح افروغ

۵۸

پارلمان تصفیه شده فلسفه آکادمیک جدید / داگ من / محمد حسین صالحی

۳۸

فلسفه مسیحی در انتهای قرن بیستم میلادی (۱) / الوین بلاتینگا / روح الله محمودی

۸۱

ایا پایا راه خود را از پیویز جدا می کند؟ / سید علی طالقانی

۹۹

نگاهی به فراز و فرود حکمت اشراق / محمد ملکی

# ملاصدرا: زندگی و افکار (۱)

سجاد رضوی / ترجمه: صالح افروغ

دوره تجدید حیات فلسفه در زمان شاه عباس اول (۱۰۳۸-۹۹۶ م / ۱۶۲۹-۱۵۸۸ ه.ق) نقشی مهم در حیات عقلی بر عهده داشت و همچنین مهم‌ترین معلم مدرسه فلسفی موسوم به مدرسه خان در شهر خود شیراز بود.

## ۱. زندگی و آثار

### ۱.۱ زندگی

ملاصدرا تنها فرزند خانواده خود - از خانواده های حکومتی شیراز - بود که به سال ۹۷۹ ه.ق (۲-۱۵۷۱ م) در آن شهر پا به عرصه وجود گذاشت. جوانی مستعد، که علاقه اش به کارش های عقلی نخستین بار توسط پدرش شکوفا شد، و برای اولین بار در سال ۱۰۰۰ ه.ق (۱۵۹۱ م) به قزوین رفت، برای دنبال کردن تحصیلاتش در فلسفه، کلام، فقه و اصول. در این شهر با شیخ بهاء الدین عینی معروف به شیخ بهایی (متوفای ۱۰۳۰ ه.ق / ۱۶۲۰-۱ م)، ملاصدرا را در جلسه دوره عالی عباس اول، در سال ۱۰۰۶ ه.ق (۱۵۹۷ م) ملاصدرا فلسفه و کلام را به وی آموخت. ملاصدرا در سال ۱۰۲۷ ه.ق (۱۶۱۸ م) به شیراز بازگشت (متوفای ۱۰۶۶ ه.ق / ۱۶۵۶ م). ملاصدرا در این شهر به ارسطو استناد کرده و بر بحث به اصطلاح «احکام ارسطو» و آثار اشراقی سهروردی (متوفای ۵۸۶ ه.ق / ۱۱۹۱ م) استناد کرده و از تصحیح بهایی در کتاب «تفسیر قرآن» - علوم تفسیر قرآن و احادیث امامان شیعه را آموخت. برخلاف آنچه که کرین و دیگران ادعا کرده اند (کرین ۵۸ : ۱۹۷۱؛ نصر ۳۲ : ۱۹۷۷) ظاهراً مدرکی دال بر تحصیل ملاصدرا نزد دانشمند عجیب دیگری از ارباب استرآباد که از دوستان میرداماد بود، یعنی میرفندرسکی (متوفای ۱۰۵۰ ه.ق / ۱۶۴۰ م)، وجود ندارد. میرفندرسکی دانشمندی همواره در سفر بود که زمان زیادی را صرف یادگیری احسان و فلسفه هند کرده بود. مسلماً دانستن مذکور در برخی از مجموعه های تراجم، مبنی بر اینکه ملاصدرا به توصیه میرفندرسکی برای تحصیل نزد میرداماد رفت، جعلی و ساختگی است. گواهی ای رسمی (اجازه) از اساتید ملاصدرا

صدرالدین محمد ابن ابراهیم ابن یحیی قوامی شیرازی (تقریباً ۱۵۷۱-۱۶۳۶ م) به تحقیق مهمترین فیلسوف اسلامی بعد از ابن سینا است. او معروف به ملاصدرا، علما با توجه به رویکرد متفاوتش به فلسفه که آن را به تئویشی کلامی و هم می آمیخت و به روشن بینی های درگرفته از شهود عرفانی پیروار می کرد، به صدرالمتألهین می شنود. او مدافع یک روش فلسفی عقلی بود که تلاش می کرد تا به گذار از دوگانه تبادل مسئله باشد، یعنی به حالت حصولی، استدلالتفکر، و به حالت شهودی، شاعرانه و غیره ای. شیخ طرچی نو در این خصوص او را بیشتر به دلیل ایجاد تئوری آموزه وجودی مابعدالطبیعه اسلامی «میتن» - «تئوریک» از مابعدالطبیعه کلاسیک کبری ارسطو، به مابعدالطبیعه «میتن» تغییر (و افلاطونی) است، چرخش از یک مابعدالطبیعه میتنی بر اصالت «میتن» به مابعدالطبیعه ای میتنی بر وجود و حیات از همان ملاصدرا دانشمندی مستعد و ناموش بود که در [حوزه های مختلف] فلسفه کلام، عرفان و تفسیر قرآن تباری برجسته گذاشته است. او در پس ترکیبی جامع مبتنی بر رویکردهای مختلف در اندیشه اسلامی بود و بر ضرورت روشن فهم واقعیت از مرتبه ترکیبی از استنتاج منطقی، الهیات معنوی و عقل مستقیم منابع اصلی فلسفی سنت شیعه در اندیشه امامی [=قرآن و احکام] تاکید می کرد. ملاصدرا شخصیت اصلی گروهی از متفکران است که نصر و کرین با عنوان «مکتب اصفهان» از آن یاد می کنند، او در



\*Sajjad Rizvi

دانشیار دانشگاه آکستر انگلستان است. مقاله حاضر برگرفته از مدخل ملاصدرا در دایره المعارف اینترنتی استفورد است و به نوعی نشان دهنده میزان و کیفیت آن نوعی فضای علمی خارج از فلسفه

1-Andreas Schwaiblmair, *metaphysics*

2-Nasr, *philosophy: principles of change*

3-primacy of substances

4-Plotiniana Arabica

به دست ما نرسیده است تا شاهدی بر شاگردی او نزد آن اساتید باشد؛ چنان چه می دانیم هر دوی میرداماد و شیخ بهائی تعدادی از این گواهی ها و تأییدیه های علمی را به شاگردان شان اعطا کرده اند، همانطور که مجلسی دوم (ملاً محمدباقر مجلسی معروف به علامه مجلسی؛ ۱۱۱۰-۱۰۳۶ ه.ق / ۹۹-۱۶۳۷ م.) در بحار الانوار این اجازات را جمع آوری کرده است. البته، یک منبع بسیار ارزشمند وجود دارد که نشان دهنده تحصیل او نزد ایشان و حتی شاگردی معنوی اوست و آن منبع مجموعه ایسی و شعری ای است معروف به جنگ قزوین، مربوط به اوائل قرن هفدهم. این نسخه قدیمی (که در کتابخانه ملی تهران نگهداری می شود) شامل یادداشت هایی به خط میرداماد، شیخ بهائی و ملاصدرا است. از جمله این یادداشت ها، تأییدیه هایی شبه اجازه برای ملاصدرا است. شیخ بهائی تعدادی روایت از امامان نقل کرده است و گفته است که این چند خط را در پاسخ به درخواست «فرزند عزیز، عالی مقام، باهوش، پاک نهاد و برگزیده اش صدرا» نوشته است (خاتمه ای ۵۹: ۲۰۰۰). همچنین، در یادداشت دیگری میرداماد از صدرا به عنوان فرزند معنوی اش نام می برد (خاتمه ای ۵۶: ۲۰۰۰). تأثیرهای این دو استاد در نوشته های اولیه صدرا که بیانگر علاقه به تصوف، به ویژه اشعار صوفیانه، و نیز فقه است، قابل مشاهده است. این نوشته ها اصلاً در شیراز و در سال ۱۰۱۶ ه.ق / ۱۶۰۷ م. نوشته شده است. البته، علاقه به تصوف موجب پیوستن او به طریقه صفیانه نمی شود، کاری که به هر حال، در آن دوران بسیار بعید انگیز بود. ادعای معصومعلی شاه، صوفی نعمت الهی قرن نوزدهم، مبنی بر اینکه ملاصدرا یک صوفی بوده است، قابل اثبات نیست.

با توجه به تحصیلات و احتمالاً به دلیل مرگ پدر در سال ۱۰۱۶ ه.ق / ۱۶۰۷ م. ملاصدرا برای کار و تدریس به شیراز بازگشت؛ اما به دلیل اندک بودن تعداد طلاب مشتاق و همچنین مواجه شدن با مخالفت و انتقادات در فضای شهر و فضای که ارزش خردمند فلسفه را به فراموشی سپرده بود، او در کتک روستایی کوچکی در خارج از شهر مقدس قم - آنرا گریه تا تحقیقات خویش را تعمق بخشد و به تألیف برخی از آثار اصلی خود به روش کتاب جامع فلسفی و کلامی اش، الحکمه العرفیه فی الاسفار العقلیه الاربعة معروضه نامید. در این سفر الاربعة معروضه به الاسفار الاربعة را به یک سفر علمی (خلوت) او حدود پنج سال به طول انجامید. از آن پس او خانه به دوش بود، تدریس و تألیف در قم، ملاقات و مکاتبه با میرداماد در اصفهان تا زمان مرگ میرداماد به سال ۱۰۴۰ ه.ق / ۱۶۳۱ م. و اقامت در املاک خانوادگی در

شیراز بخش هایی از این دوره زندگی او است. مستندات خطی، زندگی خانه به دوشی او تا سال ۱۰۴۰ ه.ق / ۱۶۳۰ م. را تأیید می کنند. ارتباط او با میرداماد به طور خاص از اهمیت ویژه ای برخوردار بود؛ او به نشر اندیشه های استادش میرداماد می پرداخت تا زمانی که بعدها نظراتش تغییر کرد، اما همچنان میرداماد پیر معنوی او بود. جان نشاری او در مکاتبات و نامه نگاری های آنها مشهود است. در نامه مورخ ۱۰۱۸ ه.ق / ۱۶۰۹ م. از شیراز، ملاصدرا، میرداماد را به عنوان «واسطه فیض قلوب حکیمان، عقل یازدهم، آنکه صاحب علم و عمل در علوم است، سید فیلسوفان و رئیس فقهاء اعظم محققین، حافظ اسلام» توصیف می کند (خاتمه ای ۵۸: ۲۰۰۰).

در نامه دیگری مورخ ۱۰۳۷ ه.ق / ۱۶۲۷ م. احتمالاً از قم، از دوری و جلساتی که در آنجا برگزار شد و دربار وضع سلامت میرداماد، سیراز نگارشی می کند و او را این گونه توصیف می کند «پیر و سید ما که طوبیای حیات او را بر سر شاگردان جدا گذاشت با حفظ وجود گرانقدرش و عزت و پرستی و روشنائی نورش که قلوب سستگان معنوی را متور می کند، مستدام بدارد» (خاتمه ای ۱۱۳: ۲۰۰۰).

ملاصدرا در ایام اقامت در قم، فیلسوفان برجسته ای را پرورش داد، یکی از مهم ترین آنها محسن فیض کاشانی معروف به فیضی ۱۰۹۰ ه.ق / ۱۶۸۰ م. است که در سال های ۱۰۳۰ ه.ق / ۱۶۲۰ م. تا ۱۰۳۲ ه.ق / ۱۶۲۲ م. نزد او شاگردی می کرد. نکته ای که در زندگی نامه خود نوشت فیض با عنوان شرح صدر آمده است «من نزد فیلسوفی لاهیجی (معروف به فیاض لاهیجی) مفاتیح ۱۰۷۲ ه.ق / ۱۶۶۱ م.» بود که هر دوی آنها در سلک دامادی او درآمدند. دیگر شاگردان او عبارتند از فیلسوفان حسین تنکابنی «متوفای ۱۱۰۵ ه.ق / ۱۶۹۳ م.» و محمدرضا آقاجانی «متوفای ۱۰۷۱ ه.ق /

۵- حررت هذه الاحرف بالتمس الولد الاعز الافضل الذکی الازی الصغیر الوفی الاکرمی صدر الکائنی فقه الله تعالی...

۶- ورقت الاحرف اتیان بالتمس اعن الاولاد الوحایه و اقرب ذوی القربى العقلیه الاولاد الاحد الافضل الاکمل الموزع الالهی صابر الفضل المجدو الحق والحقیقه والماله والذین محمد شیرازیه

۷- قسام سهام الفیض علی حیوب طوب اولی الایجاب، حادی عشر العقول، حادی الفروع و الأصول، السبل الامیر، رئیس الحکماء و شیخ الفقهاء و استاذة الاساتذة و معلم العلماء، اشرف الافاضل والصادق اشرف الالهة والبنور، مهذب الاسلام...

۸- لا زال شموس الحکمه الایمانیه منوره بعد الاستانزه بنور وجوده و ما یحی اقطار النفوس الانسانیة القابله لاقتیاس انوار المعارف الالهیه و التجلیات شحانیة من معادن اللاهوت و منبع الحیر و مستنزه بالاضواء الجمالیة منعتة بالاشعه الاریانیة بفیض فضله و جوده.

۵۱



۱-۱۶۶۰ م. پس از خلوتش در قم، ظاهراً ملاصدرا در شیراز ازدواج می‌کند. بنا بر آنچه که در یکی از منابع متأخر آمده همسر او دختر میرزا ضیاءالدین محمد رازی بوده‌است، این یعنی اینکه همسر او و مادر فیض خواهر بوده‌اند، ارتباطی که مقدم بر ارتباط استاد و شاگردی بوده است. ملاصدرا زندگی پرپرکتی داشت، پنج تا از فرزنداناش توانستند زنده بمانند و به میانسالی برسند و خانهٔ پرجمعیتی داشت با چندین خدمتکار و شاگرد. فرزند ارشد او امّ کلثوم در سال ۱۰۱۹ ه. ق. ۱۶۱۰-۷ م. به دنیا آمد که بعدها با شاگردش فیض لاهیجی در قم ازدواج کرد. دختر دیگر زبیده در سال ۱۰۲۴ ه. ق. / ۱۶۱۵ م. در قم متولد شد و بعدها با فیض کاشانی ازدواج کرد. دختر سوم او معصومه در سال ۱۰۳۳ ه. ق. / ۱۶۲۳-۴ م. در قم متولد شد و بعدها با شاگرد دیگر او قطب الدین محمد نیریزی - که در سارهٔ او چیزی ثبت نشده است - ازدواج کرد. ملاصدرا همچنین سه فرزند داشت که به نوبه خود دانشمند و پژوهشگر شدند: ابراهیم، که به سال ۱۰۲۱ ه. ق. / ۱۶۱۲-۳ م. در قم متولد شد، یک متکلم ممتاز شد، و در سال ۱۰۷۱ ه. ق. / ۱۶۶۰-۷ م. در اصفهان درگذشت؛ نظام الدین احمد که در سال ۱۰۳۱ ه. ق. / ۱۶۲۱-۲ م. در کاشان متولد شد و در سال

۱۰۷۴ ه. ق. / ۱۶۶۴ م. در شیراز درگذشت؛ و جوان‌ترین پسر او محمدرضا که ظاهراً در قم متولد شد اما در مورد او زندگی و اطلاعاتی در دست نیست. در ۱۰۴۰ ه. ق. / ۱۶۳۰-۱ م. ملاصدرا در پاسخ به درخواست امامقلی خان (متوفای ۱۰۴۲ ه. ق. / ۱۶۳۳ م.) - احتمالاً شاگرد پیشینش - فرماندار کل بسیار قدرتمند (بیگلریگی) زادگاه ملاصدرا - فارس - و فرزند فرمانده برجستهٔ ارتش گرجی، الله‌وردی خان، برای همیشه به زادگاه خود بازگشت. مدرسهٔ علمیهٔ خان، که توسط پدر امامقلی و به سال ۱۰۲۴ ه. ق. / ۱۶۱۵ م. بنا شد، به منظور تدریس فلسفه و علم تاسیس شد. ملاصدرا گزینه خوبی برای تدریس در آنجا بود و شاید او انجمن خود را همزمان با شروع به کار این موسسه، بنا نهاده باشد. ملاصدرا اثر مهم خود الاسفار الاربعة را در شیراز و در سال ۱۰۳۸ ه. ق. / ۱۶۲۸ م. کامل کرد و در همان سال جهانگرد انگلیسی توماس هربرت این مدرسه را این گونه توصیف کرده‌است: «و شیراز دانشگاهی دارد که در آن فلسفه، نجوم، طبیعیات، شیمی و ریاضیات خوانده می‌شود؛ تا آنجا که معروف‌ترین در ایران است. (هربرت: ۱۶۳۴، ۱۲۹) آخرین دورهٔ حیات ملاصدرا بسیار پرشار بود و او بیشتر به عنوان یک استاد در شهر خود مورد احترام بود. ملاصدرا، پس از یک حیات درخشان و پربار، در راه هفتمین سفر زیارتی خود به مکه، در بصره درگذشت. تاریخ درگذشت او را ۱۰۵۰ ه. ق. / ۱۶۴۰-۱ م. ثبت کرده‌اند، اگرچه مدرک روشنی دال بر صحت این تاریخ وجود ندارد. نوهٔ او محمد علم الهدی، فرزند فیض کاشانی، می‌گوید که پدر بزرگش در تاریخ ۱۰۴۵ ه. ق. / ۱۶۳۵-۶ م. و در بصره از دنیا رفته است و در نجف در صحن

امیرالمؤمنین علی (ع) تشییع شد (خامنه‌ای: ۴۱۴: ۲۰۰۰). به نظر می‌رسد این واقیعت که تاریخ تکمیل آخرین آثار او، از جمله آثاری که ناقص مانده‌اند، ۱۰۴۴ هـ. ق / ۱۶۳۵ م می‌باشد، مؤید این تاریخ است.

#### ۲،۱ آثار

ملاصدرا بیش از چهل و پنج اثر به رشته تحریر درآورده است. شاهکار او کتاب الحکمه المتعالیه فی اسفار الاربعه العقلیه مشهور به الاسفار الاربعه (سفرهای چهارگانه)، گلچین بزرگی از فلسفه و کلام است که به جای پیروی از تقسیم‌بندی سنتی منطق، طبیعیات و مابعدالطبیعه، درصد ترسیم نقشه تحقیقات عقلی بر اساس استعاره عرفانی سفر نفس در جهان است.

اسفار اربعه یکی از منابع اصلی برای آشنایی با تاریخ سنت‌ها و مکاتب فلسفه اسلامی است: تأثیر عظیم ساختار سینایی همراه با نقدهای مهم سه‌روزی بر مکتب سینایی و وحدت‌گرایی متافیزیکی مبتنی بر تصوف ابن عربی (متوفای ۱۲۴۰) در این کتاب به خوبی مشهود است.

از این رو، این کتاب مشهور به اسفار اربعه/ سفرهای چهارگانه است. او نگارش کتاب اسفار را در سال ۱۰۱۵ هـ. ق / ۱۶۰۶ م. در کهک شروع کرد و در سال ۱۰۲۸ هـ. ق / ۱۶۲۸ م. در شیراز به پایان رساند. سفر اول، از جهان طبیعت به سمت خدا، مقدمات اصول عقلی برای فهم فلسفه - مانند تعریف اساسی از فلسفه و مابعدالطبیعه، همت

مابعدالطبیعه و چرایی وجود آن - را برای طالب حقیقت فراهم می‌کند. در این سفر، طالب حقیقت از کثرت و نمود پدیداری<sup>۱</sup> به سمت وحدت و آگاهی از کنه واقیعت هجرت می‌کند. سفر دوم، سفری در خدا و با خدا، بحثی است درباره ماهیت خدا

مرکز تحقیقات فقه و علوم اسلامی

صفات الهی و به طور خاص شامل برهان معروف صدرا برای اثبات وجود خداست. این همان مرحله جذب عارف در ذات الهی و محو «خود» است. سفر سوم، از خدا به جهان، رابطه خدا و جهان، طبیعت، زمان و خلقت و مقولات هستی شناسانه در جهان را تبیین می کند. برای عارف، این مرحله بازگشت به هشیاری (صحو) و درک تکالیف خود به عنوان یک عامل اخلاقی در این جهان است. سفر آخر، سفر در این جهان همراه با خدا، توصیفی از روانشناسی انسانی با تمرکز بر نجات شناسی و آخرت شناسی است و به طور آشکاری اهمیت شیعه دوازده امامی در اندیشه او را آشکار می کند. این آخرین مرحله سفر عارف است، که در آن به این شناخت می رسد که هر چیز به عنوان یک کل

متحد، منعکس کننده وحدت هستی شناختی الهی است و اینکه انسان شکوفا شده تمایل بازگشت به اصل - آن که منبع وجود است، یعنی خدا - را در خود می یابد.

اسفار اربعه یکی از

منابع اصلی برای آشنایی با تاریخ سنت ها و مکاتب فلسفه اسلامی است. تأثیر عظیم ساختار سینایی همراه با نقلهای مهم سه روزی بر مکتب سینایی و وحدت گرایی متافیزیکی مبتنی بر تصوف ابن عربی (متوفای ۱۲۴۰) در این کتاب به خوبی مشهود است. البته در این کتاب، تنها استدلالهای اندیشمندانه که در فضاهای علمی و مدرسی شناخته شده اند، مورد توجه نبوده است. بلکه ملاحظه مواضع بعضی

از فیلسوفان مهم شیراز را که حتی متخصصان حوزه مطالعات فلسفه اسلامی شناخت کمی از آنها دارند، مانند یزیدیاث الدین دشکری (متوفای ۹۴۸ ه.ق / ۱۵۲۱ م.) و شمس الدین محمد خفیری (توفای حدود ۷۵۹ ه.ق / ۱۵۵۰ م.) نیز مد نظر قرار داده است.

دیگر اثر او که به عنوان «انکساف فلسفی» است، مانند الحکمه العربیه و الشواهد الربوبیه کتاب المشاعر او گزیده ای فلسفه از نظر وجودی است که در نخستین بخش از اسفار اربعه آمده است. همچنین، ملاحظه بر این عنوان یک عالم دینی به دنبال هماهنگی و سازگاری میان دیدگاه های خود، متون مقدس اسلامی بود. او سه ساله درباره علم فهم فکرنامه به عنوان مقدمه ای برای تفهیم فلسفی و عرفانی نظام خود بر قرآن نوشت. مفاتیح الغیب، اسرار الایمان و مشاهدات القرآن. به عنوان یک متفکر شیعه، او همچنین یک شرح ناتمام بر مجموعه حدیثی مهم اصول کافی شیخ کلینی (متوفای ۳۲۹ ه.ق / ۹۴۱ م.) نوشت، با عنوان تلاشی برای پاسخ به این پرسش که یک فیلسوف شهودی در مباحث حدیثی شیعه چگونه عمل می کند.

و همچنین رساله های دیگری درباره موضوعات خاص، مانند حدوث عالم، معاد ماهیت علم، منطق و رابطه بین وجود و ماهیت نوشت. اما اسفار اربعه مهم ترین اثر او و کتاب فهم فلسفه او است. همان گونه که وجود بارها در دیگر آثارش و سری اصلی بحثهای بیشتر درباره یک مسئله این مطلب را ذکر کرده است.

## ۲. فلسفه

### ۱.۲. تعریف فلسفه

ملاحظه در همانند دیگر سنت های فلسفی پیشامدرن، فلسفه را چیزی بیش از تحقیق استدلالی می داند. فلسفه حالتی از بودن و سبکی از زندگی است که هدفش حکمت و ترویج یک زندگی مقدس است که در آن حکیم شیهاتی به خداوند پیغام می کند (تنتنوس افلاطون). اندیشه او کاملاً در پارادایم نوافلاطونی از فهم فلسفه، آن گونه که مد نظر پیرس هلدات<sup>۱</sup> و دیگران است، قرار دارد. فلسفه عبارت است از پی جویی حقایق متافیزیکی ای

تحقیق فلسفی به دقتی دو وجهی منتهی می شود. آنگاه عبارت است از: نظم بخشیدن به ذهن از طریق آموزش های منطقی و تمرین ذهنی استدلال، تحلیل، تقسیم و ابطال، منضبط کردن نفس از طریق تمرین های معنوی که به درونی کردن ویژگی های الهی علم، عدالت و تقوا کمک می کند.



که صرفاً از طریق ادراک شهیدیه نمی شوند و به دست نمی آیند، بلکه آنها واقعیهایی زنده هستند و بر این اساس، فیلسوفان - با پیروی از دویاره از سنت افلاطونی - همان نفوس یکپارچه ای هستند که دانش نظری و عملی و لوازم آن را با هم ترکیب می کنند تا در نتیجه یک اخلاق کل گرایانه برای زندگی فراهم بیاورند. تحقیق فلسفی به دانشی دو وجهی منتهی می شود که عبارت است از:

الف: نظم بخشیدن به ذهن از طریق آموزش های منطقی و تمرین ذهنی استدلال، تحلیل، تقسیم و ابطال. ب: منسبط کردن نفس از طریق تمرین های معنوی که به تدریج کردن ویژگی های الهی علم، عدالت و شجاعت کمک می کند.

ملاصدرا در سفر اربعه تعریفی مهم از فلسفه ارائه می کند که حاوی تصویری نوافلاطونی از فلسفه است و بین ارسطو و افلاطون هماهنگی ایجاد می کند: بدان که فلسفه عبارت است از تکامل روح بشری از طریق شناخت سرشت واقعی موجودات - آن گونه که واقعا هستند - از طریق تأمل در سازه آنها و

از راه برهان به علم حقایق بشری و نه از راه حدس و گمان. استاد به مرجعیت پیشگامان از طریق فلسفه اشعار شهابی به خالق پیدا می کند و نظمی عقلانی را به نظام هستی نسبت می دهد. (ملاصدرا: ۱۰، ۳۳، ۲۰۰۱: ۵-۲۰۰۱) تعدادی از عناصر این تعریف نیازمند توضیح است.

فلسفه عبارت است از فرایند تکمیل روح از طریق علم، علم آثری تعریف برین روش روح و ذهن جاهل (مریض) دارد موضوعی که در اینجا عمدتاً با شیخ خود

حکایت فلسفه سرخا متافزیک است به دست آوردن علم نسبت به موجودات و فهمیدن ذات پس نفس آنها و از هر نمود پدید می آید، بلکه مهم این است که ما خود را یک رویکرد کاملاً استدلالی یا عقلی نسبت به فهم واقعیت را هدف گرفته است که نه تنها استدلال واقعیت از ذهن ما را فرض می گیرد، بلکه همچنین مفروض می گیرد که همان بشری شایسته این هستند که از طریق خودسازی به تک واقعیت نائل شوند.

عبارت فرایندی است که از طریق داوری و حکم کردن توسعه می یابد. اصطلاح حکم یک مفهوم فنی در

معرفت شناسی های اسلامی است برای توصیف تحلیل یک گزاره که در آن شخص معین می کند که آیا آن گزاره صادق است و آیا آن گزاره چیزی را که وجود دارد، توصیف می کند؟ بنابراین، حکم دقیقاً مرتبط است با درک و شناخت وجود.

علم از طریق علم برهان ارسطویی (apodeixis) توسعه می یابد و ثابت می شود. فلسفه نیازمند تحلیل و برهان است. تمرین اندیشه رجوع به منبع پیشین و گمان (صورت های اجسی و ناقص استدلال) استدلال فلسفی را تشکیل نمی دهند. علم برای ملاصدرا یک فرایند یا عمل وجودی نامحدود نیست بلکه محدودیت هایی دارد که ناشی از حامل بشری علم یعنی انسان است.

فیلسوف کامل، مانند افلاطون، شهابی با خالق آفریننده پیدا می کند تا جایی که به ماهیت ها و صورت های اشیاء موجود فرا ذهنی علم پیدا می کند و شایسته ی تساب نظم عقلی به علم است و از این رو رولیط علیت و پیوند بین موجودات را می فهمد

در مقدمهٔ اسفار اربعه، ملاصدرا بر تهدیب نفس و پی جویی کمال برای به دست آوردن فیض و علم الهی تأکید می کند. تزیینت واقعی همواره با فیض الهی شخص را به سمت کمال و خودشناسی هدایت می کند.

## ۲.۲. فلسفه وززی

روش فلسفه وززی ملاصدرا مبتنی بر سه عامل کلیدی است. نخست، همانطور که در بحث بالا به آن اشاره کردیم، فلسفه عبارت است از شیوه ای از زندگی، حالتی زنده از وجود و فرایندی که شامل تمرین های معنوی است. در نظر ملاصدرا، فلسفه به دنبال summum bonum (خیر اعلی) ناشی از اشتغالات نورانی (معرفت) و عمل به خیر است و ارزش آن نه صرفاً به معنای ارسطو





شدن بلکه همچنین به عنوان دانشمندی  
مسلمان و باتقوا شدن است. فلسفه ورزی  
عبارت است از تقویت تقوا، از این رو  
نهایت فلسفه، زندگی در عالی ترین  
مرتبّه تقوا است. جلوه ای از یک نمونه  
کامل هرمسی است. شخص صادق تر،  
عالم می شود و شخص باتقواتر، واجد  
می شود. در واقع، وجود شدیدتر یک  
شخص به این معناست که او شخص  
برتر و شایسته تری است. فلسفه یک  
التزام دینی است که مرز مفهومی بین  
نظریه و عقیده را محو می کند.

پی جویی تحقیق و بحث عقلی  
خودش بهترین کار و اسبابی است که  
از طریق آن شخص می فهمد که چگونه  
زندگی ای خوب داشته باشد و شخص  
را قادر می سازد تا به بالاترین جایگاه  
آسمانی خود برسد. نظم دادن به ذهن،  
روح را از عقائد نادرست و بیماری های  
غیرعقلانی منزه می کند. نظم دادن به  
ذهن رنج های روح را درمان می کند تا  
جایی که جلدایی روح از حقیقت را به  
حلقاقل می رساند و در نهایت از خدا  
از طریق سفر عقل به حکمت احدی باز  
می گردد. پویایی این سفر شایسته اجماع  
ریاضت های معنوی است. ملاصدرا  
خواننده را ترغیب می کند تا به تفکر  
فلسفی به عنوان یک هنر و روشی  
برای پیشرفت خود و روشنائی معنوی  
پیردازد (ملاصدرا ۱۹۸۶: ۳-۳۲۲). مراقبه  
یک عزلت غیرعقلانی نیست بلکه  
تمرین استدلال است (هدلت ۱۹۹۵: ۵۹).  
ریاضت کثی شرطی لازم برای فلسفه  
است، همان طور که امیرالمومنین علی  
ابن ابی طالب (ع) می فرماید: «مطالعه  
حکمت نیازمند ریاضت معنوی و ترک  
دنیا است». در مقدمه اسفار اربعه، ملاصدرا  
بر تهذیب نفس و پی جویی کمال  
برای به دست آوردن فیض و علم الهی  
تاکید می کند. تربیت واقعی همراه  
با فیض الهی شخص را به سمت  
کمال و خودشناسی هدایت می کند. او

12- the highest  
good

علوم اسلامی

در تفسیر خود بر سوره واقعه می‌نویسد، تکامل انسان مبتنی است بر درک واقعیت‌های عالم (الحقائق الکلیه) و گرایش به شناخت الهی، و تعالی یافتن نسبت به عالم محسوسات و تهذیب نفس از قیود جسمانی و هوس‌های شهوانی. این مهم تنها از طریق هدایت، تعلیم، تربیت شخص عادل به دست می‌آید (ملاصدرا ۱۹۸۸، ۶: ۱۳۲). این مرحله، مرحله‌ای مقدماتی است که تمامی انسان‌ها باید در پیش گیرند، اما یک فیلسوف، و یک حکیم الهی (حکیم متأله) باید در طلب واقعیت از این مرحله فراتر رود. این، طلب است که سالک را به یک فلسفه بالاتر - حکمت متعالیه آن گونه که او در عنوان کتابش توصیف می‌کند - رهنمون می‌شود.

در گام دوم، او برهان معنوی و فلسفی را در هم می‌آمیزد به این خاطر که - آن گونه که در میان نوافلاطونیان اسلامی و به ویژه در روش سه‌رودی رایج بود - فلسفه نوعی دانش پیامبری است که در یک سلسله از آدم شروع شده و از طریق پیامبران کتاب مقدسی، فیلسوفان یونان، قدیسان بابل و هند به محمد پیامبر(ص) رسیده است و سپس از طریق فیلسوفان مسلمان و صوفیان تا عصر حاضر تداوم یافته است. در رساله فی حدوث العالم، ملاصدرا این شجره‌نامه فلسفه را از آدم و از شرق تا یونانیان به طور خلاصه بیان می‌کند.

«بلدان که فلسفه نخست از خلیفه خلد، آدم، منتشر شد و سپس از فرزندان او شیث و هرمس<sup>۳</sup> و نیز از توحی<sup>۴</sup> چنانچه زمین هرگز نمی‌تواند خالی از کسی باشد که به توحید خلدواند و بازگشت به [سوی او] فرا می‌خواند. هرمس بزرگ فلسفه را در سرزمین‌ها و کشورها منتشر ساخت و آن را تبیین کرد و فوائد آن را به مردم رساند او پدر فیلسوفان و دانشمندان است.»

فلسفه در روم و یونان، همانند دیگر علوم اصلی آنها، مانند فن بیان، معرفت‌شناسی و فن شاکری از جمله علوم باستانی نیست... تا اینکه ابراهیم پیامبر شد و او به آنها علم توحید الهی را آموخت. در تاریخ آمده است که نخستین کسی که از میان آنها [یونانی‌ها] به تفکر فلسفی می‌پرداخت تالس ملطی بود و او این دانش را فلسفه نامید. او نخست در مصر به تفکر فلسفی پرداخت و سپس رهسپار میلوس شد، در آن هنگام او یک پیرمرد بود و فلسفه‌اش را منتشر می‌کرد. بعد از او انکساگوراس و انکسیمنس از میلوس آمدند. بعد از آنها امپدکلس، پروتاگوراس، سقراط و افلاطون آمدند. (ملاصدرا ۱۹۹۹، ۱۵۳: ۴-۵) گام سوم اینکه، بر حسب روش سالک باید دانش گزاره‌ای و استدلالی را با شناخت شهودی درونی در هم

آمیزد؛ به طور خاص شناخت شامل آن چیزی است که «علم حضوری» یا «علم بی واسطه» نامیده می‌شود. شناخت واقعیت‌های متافیزیکی بالاتر، مشابه سنت افلاطونی، نیازمند پرورش شخص و تفوق بر استدلال است. دقیقاً همانند فورفریوس<sup>۵</sup> و دیگران که پیشتر فهرستی از فضیلت‌ها را تعیین کرده بودند، در نظر ملاصدرا، حکیم دارای بخشش، خوش خلقی، انصاف و ذوقی ممتاز و تجربه کشف معنوی است (ملاصدرا ۲۰۰۱-۵، ۵: ۶۵). حقایقت و بنیاد حقیقت باید مبتنی بر فیض الهی و الهام باشد، و هرگز نمی‌توان حاکی حاصل خیز را صرفاً با تکرار و مرور عقیده‌های فیلسوفان پیشین یافت. وجود پدیدارشناسانه مبنای فلسفه است.

ملاصدرا در اسفار ابعه می‌نویسد بدان که تعالیم یا اصول متافیزیکی تنها می‌تواند با الهام درونی (مکاشفه باطنیه)، شهودهای نهانی (مشاهدات سرزده) و معانیات وجودی (معانیات وجودیه) حاصل شود و از طریق تعالیم استدلالی به روش شناخته نمی‌شود. (ملاصدرا ۲۰۰۱-۵، ۷: ۱۳۶)

اما او عارفی محض و خشک نیست و شهود عرفانی را بر برهان برتری نمی‌دهد؛ بلکه بر مکمل بودن آنها استدلال می‌کند، چرا که برهان و کشف درونی معارض یکدیگر نیستند. مطالعه متون طالب حقیقت را به سمت ساختن یک دنیا سوق می‌دهد، ساختن یک نظم قابل فهم از گزاره‌ها و شناخت پیشینی که با آن مواجه می‌شود.

13-Seth and Hermes

14-Porphry